

طلاق‌های پنهانی، کابوس خانواده‌های ایرانی / معیار طلاق عاطفی چیست؟

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۴۰

مهمترین مسئله‌ای که باعث طلاق عاطفی می‌شود، مغایرت خواسته‌ها و آرزوهای طرفین از یکدیگر قبل و بعد از ازدواج است. موقعیتی که هر فرد با قرار گرفتن در آن سعی می‌کند آن را به شیوه مبتنی بر شخصیت خود حل و فصل کند.

وبلاگ حضرت عشق جل جلاله نوشت: در هیاهوی شلوغی شهر، هستند خانواده‌هایی که فقط در کنار هم زنده‌اند! هیچ پل ارتباطی بین ارواحشان برقرار نیست، و صرفاً اجسادی‌اند که در کنار یکدیگر در حرکت و سکون‌اند!

نه فرزندان رابطه عاطفی با پدر و مادر دارند و نه پدر و مادر با یکدیگر و نه حتی فرزندان با یکدیگر! البته مراتب دارد این همگن بودن و همسان نبودن‌ها؛ شاید بتوان گفت هیچ خانواده‌ای نیست که کاملاً، خواسته‌ها و اهدافشان یکی باشد و همه در یک مسیر در حرکت باشند و یک هدف مشترک را دنبال کنند؛ اما این تفاوت‌ها و تمایزها باید به چه اندازه باشد که بگوییم به حد طلاق عاطفی رسیده است؟!

به نظر می‌رسد بستگی دارد؛ بستگی دارد به خیلی چیزها از جمله محیط‌های خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی مختلف؛ مثلاً شاید بین یک قوم و در میان یک ملیت خون گرم، معیار و میانگین اندازه‌گیری، بالای ۶۰ باشد و وقتی به زیر این عدد برسد بتوان گفت طلاق عاطفی صورت گرفته.

اما برای یک ملیت دیگر که کلاً ارتباطات برایشان از درجه اهمیت کمتری برخوردار است، اگر تفاهمات به ۵۰ هم برسد نگویند طلاق عاطفی صورت گرفته است.

البته خوب است توجه داشته باشیم به دو نکته:

نکته اول، اینکه این دو مسئله فقط دو مثال بود برای اینکه عرض کنم معیار طلاق عاطفی می‌تواند متفاوت باشد.

نکته دوم، اینکه منظورمان از خون گرمی قوم، خون گرمی بین همسران است نه اینکه مثلاً در یک قوم بین دوستان خون گرمی فراوان است و اصلاً به ارتباط خوب و فراوان بین همسران قائل نیستند و آنرا زشت می‌دانند!

شاید خیلی‌ها هستند که اگر اهل آمار بخواهند آنها را بسنجند، بگویند اینها طلاق عاطفی دارند، اما خود آن خانواده متوجه این مسئله نباشد! زیرا آن معیارهای آمارگیر، برایشان مهم نبوده و مسائل دیگر برایشان اهمیت داشته است؛ خلاصه اینکه نمی‌توان با یکی دو معیاری که برای ما اهمیت دارد، همه را سنجید.

اگرچه برخی معیارها همگانی‌اند و در همه جا معیار محسوب می‌شوند؛ منظورم این است که مسئله، نشود مثل بحث ترویج زیبایی به همان معیاری که آمریکایی‌ها زیبایی می‌دانند که مثلاً چشم آبی باشد و... در مناطق مختلف، معیارهای زیبایی می‌توانند متفاوت باشند در برخی مناطق آفریقایی، سیاه‌تر بودن و پهن‌تر بودن بینی، زیبایی بیشتر محسوب می‌شود.

شاید بتوان گفت مهمترین مسئله‌ای که باعث طلاق عاطفی می‌شود، این است که طرفین قبل از ازدواج، خواسته‌ها و آرزوهایی از ازدواجشان دارند و توقع دارند که پس از ازدواج طرفشان، آنگونه باشد که تصور کرده‌اند، و اما بعد از ازدواج، کشف شود که ای داد که آن نشد که همی خواستم بشود!

اما وقتی این مسئله کشف شد، طرفین به بررسی دوباره مسئله روی می‌آورند و اهمیت آن را می‌سنجند که چند حالت دارد: نخست می‌بینند آن مسئله برایشان به قدری مهم است که باید زحمت بالارفتن از پله‌های دادگاه برای متارکه را به جان بخرند! در حالت دوم متوجه می‌شوند که در دوران مجرد، دچار توهمات بوده‌اند و آن مسئله تقریباً هیچ اهمیتی ندارد و خوش و خرم در کنار هم سالیان سال به زندگی ادامه خواهند داد.

و اما حالت سوم، با دقت در مسئله، پی می‌برند که مسئله نه آنقدر مهم است که بخاطرش تن به متارکه دهند و نه آنقدر بی‌اهمیت، که بتوان به آسانی از آن گذشت ... اینجا است که به فکر توجیه و فراموشی مسئله می‌افتند که این، باز دو حالت دارد:

۱- به مرور زمان، مسائلی پیش می‌آید که اهمیت آن مسائل گذشته برایشان کم می‌شود و ادامه زندگی برایشان راحت‌تر و خلاصه می‌توانند با زندگی کنار آیند. (این حالت شاید وضع خیلی از خانواده‌هایی باشد که در کنار هم زندگی می‌کنند و نمی‌توان گفت آنها به طلاق عاطفی دچارند)

۲- از پس توجیه مسئله بر نمی‌آیند و مشکلات، برایشان به همان اهمیت باقی می‌ماند و شاید گاه‌گاه اهمیتش در بعضی اوقات بیشتر هم می‌شود؛ اما خود را به بی‌خیالی می‌زنند و سعی در فراموشی دارند و مسئله دیگری را برای خود بزرگ می‌کنند و توجه خود را به آن جلب می‌کنند (مثل بچه برای خانم‌ها و کار برای آقایان) و خلاصه سعی می‌کنند خود را به دسته قبل نزدیک کنند تا بتوانند به زندگی خود ادامه دهند.

بین دو دسته اخیر، تفاوت‌های ریزی وجود دارد و می‌شود که یک خانواده در یک برهه زمانی در دسته اول جای گیرد و در دوره دیگری، در دسته دوم و این، به مسائل مختلفی که در زندگی پیش می‌آید و روحیات طرفین که بخواهند زندگی کنند یا بخواهند بهانه‌گیری کنند بروز می‌یابد.

در این میانه، برویم سراغ روحیات طرفین؛ اگر روحیات طرفین یا یکی از آنها به طوری باشد که اهل کوتاه آمدن و بخشش است، معمولاً به هر نحو است زندگی می‌گذرد و شاید خیلی اوقات زندگی روال خوبی را طی کند و به سمت خوبی هدایت شود.

اما اگر طرفین بخواهند حقشان را تا آخر دریافت کنند و سخن خود را تمام و کمال بر کرسی بنشانند، اینجا دیگر من بی‌تقصیرم و باید فرار کنم تا مورد اصابت کفش و ملاقه و... قرار نگیرم!

نکته دیگری که شاید بد نباشد به آن اشاره کنیم این است که در واقع، قبل از ازدواج، خانم‌ها بیشتر، یک مانع عاطفی بر سر راه پیشرفت در زندگی و دل دادن به امور زندگی سر راه دارند و آقایان یک عامل جنسی؛ بعد از ازدواج کم کم این موانع بواسطه ازدواج کم رنگ می‌شوند و هر کدام بهتر می‌توانند به مسائل مهمتر زندگی بپردازند و اصلاً مسائل دیگری در زندگی برایشان مهم می‌شود.

این کم رنگی را نباید طلاق عاطفی یا بروز مشکل بین زوجین به حساب آورد؛ شاید بتوان به بیان دیگر گفت که منشاء وابستگی طرفین به یکدیگر که عاطفی و جنسی بوده است تبدیل به چیز دیگری مثل تربیت بچه‌ها و پیشرفت در کارها می‌شود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/34963/طلاق-عاطفی-معیار-ایرانی-های-خانواده-کابوس-پنهانی-های-طلاق/34963>